

بررسی تطبیقی گسستهای فردی و اجتماعی در «رمانهای طوبا و معنای شب» اثر شهرنوش پارسی‌پور و «عادت می‌کنیم» اثر زویا پیرزاد

ثمانه آسیابی حقی، باقر صدری نیا^{*}، ابراهیم رنجبر، سکینه رسمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۶، صص ۲۰-۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.7955>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

مقدمه: ادبیات داستانی ایران در چند دهه اخیر شاهد حضور پررنگ نویسندگان زن و سر برآوردن رمانهایی است که هویت و تجربه زیسته زنان ایرانی را در بستر تحولات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به تصویر میکشند. **هدف:** پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی گسستهای فردی و اجتماعی در دو رمان «طوبا و معنای شب» اثر شهرنوش پارسی‌پور و «عادت می‌کنیم» اثر زویا پیرزاد انجام شده است. تلاش شده تا انواع و سطوح گسست در شخصیت‌های اصلی این دو رمان شناسایی، تحلیل و مقایسه گردد تا نحوه بازنمایی دغدغه‌ها و بحرانهای زنان در ادبیات معاصر ایران آشکار شود.

روش تحقیق: این تحقیق با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش مطالعه تطبیقی انجام شده است. داده‌های پژوهش با مراجعه به متن اصلی رمانها و تحلیل محتوای کیفی، همراه با ارجاع به منابع جامعه‌شناختی و روان‌شناختی گردآوری شده است. همچنین برای شفافیت و غنای تحلیل، به نمونه‌های متنی و نقل‌قولهای مستقیم از رمانها و آثار پژوهشی مرتبط ارجاع داده شده است.

یافته‌ها: بررسیها نشان داد که گسستهای فردی در هر دو رمان، ریشه در تضاد میان میل ذهنی شخصیت‌های زن با واقعیت‌های تحمیلی جامعه دارد و به شکل بحران هویت، درماندگی روانی، سرکوب فردیت و تلاش برای بازتعریف خود نمایان میشود. در رمان «طوبا و معنای شب»، گسست فردی عمدتاً از طریق سرنوشت طوبا و زنان خانواده‌اش و تقابل میان سنت و تجدد تحقق مییابد، حال آنکه در «عادت می‌کنیم»، این گسست در قالب اختلاف نسلی، اضطراب مادرانه و ناامیدی از روابط خانوادگی ظهور میکند. گسستهای اجتماعی نیز در هر دو اثر ریشه در ضعف شبکه‌های حمایتی، جابه‌جایی ارزشها، مهاجرت، طرد اجتماعی و ناتوانی زنان در دستیابی به حقوق و جایگاه شایسته دارد که اغلب با بحرانهای خانوادگی و اجتماعی درهم تنیده مطرح میشوند.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که هر دو رمان با نگاهی منتقدانه، وضعیت زنان ایرانی را در بستر روابط نسلی، ساختارهای سنتی و تحولات اجتماعی ترسیم نموده‌اند و نشان میدهند که گسستهای فردی و اجتماعی نه تنها ریشه در ساختارهای بیرونی دارند، بلکه امری درونی‌شده و مرتبط با فرآیند ذهنی و هویتی زنانند؛ زنانی که در مسیر دستیابی به استقلال، هویت و آرامش روانی، دائماً با موانع تاریخی، فرهنگی و خانوادگی دست و پنجه نرم میکنند.

تاریخ دریافت: ۲۸ تیر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۳۰ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۹ مهر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

گسست فردی، گسست اجتماعی، طوبا و معنای شب، عادت می‌کنیم.

* نویسنده مسئول:

sadrinia@tabrizu.ac.ir

۳۳۳۴۱۳۰۰ (۹۸ ۴۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Comparative Study of Individual and Social Disruptions in “Tuba and the Meaning of the Night” by Shahrnush Parsipur and “We Get Used to It” by Zoya Pirzad

S. Asyabi Haghi, B. Sadrinia*, E. Ranjbar, S. Rasmi

Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 July 2025
Reviewed: 21 August 2025
Revised: 06 September 2025
Accepted: 21 October 2025

KEYWORDS

Individual disruption, Social disruption, Tuba and the Meaning of the Night, We Get Used to It.

*Corresponding Author
✉ sadrinia@tabrizu.ac.ir
☎ (+98 41) 33341300

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study aims to conduct a comparative analysis of individual and social disruptions in two novels: “Tuba and the Meaning of the Night” by Shahrnush Parsipur and “We Get Used to It” by Zoya Pirzad. The research endeavors to identify, analyze, and compare the various types and levels of disruption experienced by the main female characters in these novels, thereby illuminating how contemporary Iranian literature represents women’s concerns and crises.

METHODOLOGY: Employing a descriptive-analytical approach and a comparative literary methodology, this research draws upon close textual analysis of the primary novels. Qualitative content analysis is complemented by references to relevant sociological and psychological sources. To enhance analytical clarity and depth, the study incorporates direct textual examples and quotations from both novels as well as pertinent scholarly works.

FINDINGS: The analysis reveals that individual disruptions in both novels stem from the tension between the protagonists’ subjective desires and the externally imposed realities of their socio-cultural environments. These disruptions manifest as identity crises, psychological distress, suppression of individuality, and efforts toward self-redefinition. In “Tuba and the Meaning of the Night,” individual disruption primarily emerges through Tuba’s fate and that of the women in her family, reflecting the conflict between tradition and modernity. Conversely, in “We Get Used to It,” such disruption appears through intergenerational tensions, maternal anxiety, and disillusionment with familial relationships. Social disruptions in both works originate in weakened support networks, shifting value systems, migration, social exclusion, and women’s systemic inability to attain equitable rights and social standing—issues often intricately interwoven with familial and societal crises.

CONCLUSION: The findings indicate that both novels critically depict the condition of Iranian women within the contexts of generational dynamics, traditional structures, and ongoing social transformations. They demonstrate that individual and social disruptions are not merely products of external structures but are internalized phenomena deeply connected to women’s psychological and identity-forming processes. These female characters continually grapple with historical, cultural, and familial obstacles in their pursuit of autonomy, selfhood, and psychological well-being.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.7955>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 0

مقدمه

ادبیات داستانی، به‌ویژه رمان، همواره محل بازتاب و تحلیل تحولات اجتماعی، فرهنگی و روانی بوده است. در این میان، گسست‌های فردی و اجتماعی که ناشی از ساختارها و کلیشه‌های جنسیتی و فشار سنت و مدرنیته‌اند، اهمیت زیادی یافته‌اند (سفیری و منصوریان، ۱۳۹۴: ۳۷؛ طاهری و مجتبیایی، ۱۳۹۸: ۲۹). مفهوم گسست، به معنای جدایی یا شکاف، رابطه‌ای تنگاتنگ با مسائل سنت، مدرنیته و گسست نسلی دارد و تجربه آن در جامعه ایران معاصر به مثابه عامل تزلزل هویت جمعی و فردی شناخته می‌شود (توحیدفام و عیسی‌وند، ۱۳۸۹: ۲۷؛ جهاننگلو، ۱۳۸۱: ۲؛ کریمی حاجی خادمی، ۱۴۰۰: ۷۹؛ پرچمی و درخشان، ۱۴۰۰: ۶).

در رمان‌های معاصر زنانه مانند «طوبا و معنای شب» و «عادت می‌کنیم»، مضمون گسست با ابعاد فردی و اجتماعی به صورت عمیق بازنمایی شده است؛ زنانی که میان سنت و مدرنیته، خانواده و جامعه، با بحران هویت و ازهم‌گسیختگی روابط‌شان مواجه‌اند (پناهی‌فرد و سرامی، ۱۳۹۷: ۱؛ شرفی، ۱۳۸۲: ۱۱۳). در این آثار، گسست فردی اغلب به شکل ناکامی و درماندگی درونی، و گسست اجتماعی به صورت فقدان شبکه حمایت و تهی‌شدن پیوندها ظاهر می‌شود (اسپاک، ۱۳۶۴: ۲۵۹).

تحلیل تطبیقی دو رمان منتخب، با هدف نشان دادن تجلی گسست در بسترهای تاریخی و اجتماعی مختلف صورت می‌گیرد؛ «طوبا و معنای شب» به بحران زن ایرانی در تاریخ معاصر و «عادت می‌کنیم» به تجربه زن شهری در جامعه مدرن می‌پردازد. با وجود اهمیت گسترده این موضوع، پژوهش‌های تطبیقی اندکی در ادبیات زنانه ایران انجام شده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تکیه بر منابع ادبی و علمی، به بررسی بازتاب و گونه‌های گسست فردی و اجتماعی در شخصیت‌های اصلی این دو رمان می‌پردازد، تا ضمن شناخت دقیق چالش‌ها و آسیب‌های زنان، سهم ادبیات زنانه را در مطالعات جنسیتی و ادبیات تطبیقی برجسته سازد.

گسست فردی

گسست فردی در رمان‌های زنانه معاصر ایرانی مانند «طوبا و معنای شب» و «عادت می‌کنیم»، صرفاً محدود به بحران‌های روانی نیست، بلکه در ساختار روایی و حوادث داستان، تصویری پیچیده از جدایی شخصیت زن با جهان پیرامون ترسیم می‌کند. این گسست نشانه فقدان انسجام روانی و هویتی است که شخصیت‌ها دچار احساس بیگانگی با خود و فروپاشی تکیه‌گاه‌های شخصی می‌شوند (ذکایی، ۱۳۹۵: ۳۲).

در «طوبا و معنای شب»، طوبا تحت فشار سنت، خانواده و مردسالاری آرام آرام از اصالت خود دور می‌افتد. ازدواج اجباری و تکرار موقعیت‌های سرکوب‌گر، حس بیگانگی و سرگشتگی او را تشدید می‌کند و این حس در تمام مراحل زندگی و حتی نسل بعدی فرزندانش ادامه می‌یابد. چرخه گسست از مادر به فرزندان منتقل شده و همگی گرفتار تردید و بحران هویت‌اند (معیدفر، ۱۳۹۴: ۲۶؛ طوبا و معنای شب، ۱۳۶۷: ۶۳). در «عادت می‌کنیم»، این گسست فردی در دل زندگی روزمره و تجربه‌های طبقه متوسط نمود می‌یابد؛ شخصیت آرزو پس از جدایی، با مسئولیت‌ها و هراس از طرد و ضعف حمایت اجتماعی، دچار بحران درونی دائمی است. روایت از طریق مونولوگ‌های درونی و جزئیات احساسی، بحران هویت و بی‌هدفی را در شخصیت‌ها دائماً بازنمایی می‌کند و انتقال تجربیات متناقض میان مادر، دختر و نسل‌ها، تداوم این گسست را نشان می‌دهد. در هر دو رمان، گسست فردی آینه سرگردانی و جست‌وجوی هویتی زن معاصر ایرانی در بستر فقدان حمایت‌های سنتی، فقر اقتصادی و سرکوب آرزوهاست و به تجربه‌ای مشترک برای زنان مدرن تبدیل می‌شود (ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۱۲). نویسندگان با نگاهی

انتقادی به ساختارهای قدرت و سنت، این معضل را نه فقط یک بحران شخصیتی، بلکه بازتاب صدای جمعی زنان در گذار از سنت به مدرنیته میدانند (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۶: ۴۴؛ آزاد آرامکی، ۱۳۸۹: ۱).

گسست اجتماعی

گسست اجتماعی مفهومی کلیدی در علوم اجتماعی و مطالعات ادبی است و به تضعیف پیوندهای اعتماد، همبستگی و هویت جمعی اشاره دارد؛ شرایطی که افراد از شبکه‌های حمایتی جدا شده و احساس انزوا و بی‌اعتمادی جایگزین تعلق اجتماعی میشود (پرچمی و درخشان، ۱۴۰۰: ۶). این پدیده ریشه در تحولات ساختاری چون مدرن‌سازی، مهاجرت و تغییر نقشها دارد که نهادهای جامعه مانند خانواده و آموزش را تضعیف میکند (پناهی فرد و صرامی، ۱۳۹۷: ۲۸؛ کریمی حاجی خادمی، ۱۴۰۰: ۸۰). از منظر جامعه‌شناسانی چون دورکیم، مارکس و وبر، گسست اجتماعی نتیجه مستقیم تغییرات سریع اجتماعی، نابرابریهای اقتصادی، تضعیف هنجارها، شکاف طبقاتی و سلطه بوروکراسی است (ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۶۲؛ آذر و نوحی، ۱۳۹۸: ۱۱۹؛ جواهری، ۱۳۹۴: ۵۷). در ایران معاصر، تبعیضهای جنسیتی و طبقاتی، آسیب‌پذیری خانواده و نبود مرجعیت هویتی این بحران را تشدید میکند (توحیدفام و عیسی‌وند، ۱۳۸۹: ۲۷) و پیامدهایی مانند کاهش اعتماد عمومی و افزایش آسیبهای روانی و اجتماعی را در پی دارد (پناهی فرد و صرامی، ۱۳۹۷: ۴۰؛ صنیعی، ۱۳۹۸: ۱۶). در رمانهای زنانه، گسست اجتماعی همه ابعاد زندگی جمعی و ساختارهای اساسی جامعه - نه فقط روابط فردی - را فرا میگیرد (ابهری و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۰۱؛ شرفی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). در «طوبا و معنای شب»، فروپاشی خانواده و شبکه‌های حمایتی موجب احساس «یتیمی اجتماعی» و بی‌پناهی زنان میشود. این گسست ناشی از بحران سنت و مدرنیته، مهاجرت، و فقدان پشتوانه است که زنان را سرگردان میان نسل‌ها، طبقات اجتماعی و ارزشهای متضاد میکند (ذکایی، ۱۳۹۵: ۴۷). در «عادت می‌کنیم»، این وضعیت در زندگی خانوادگی طبقه متوسط نیز بازتاب دارد؛ شبکه‌های حمایتی متزلزل، افزایش بی‌اعتمادی میان نسلها و اجبار زنان به سازش با گسست اجتماعی موجب میشود شخصیتها چاره‌ای جز عادت کردن به این شرایط پیدا نکنند. حتی همدلیهای مقطعی نیز قادر به ترمیم شکافها نیستند و روایت داستان بر نیاز به بازنگری بنیادین در ارزشها تأکید دارد.

پیشینه پژوهش

پژوهش ابهری و همکاران (۱۴۰۳) با بررسی تقابل سنت و تجدد در رمان «طوبا و معنای شب» اثر پارس‌پور، نشان میدهد نگرش اقبال مختلف جامعه ایرانی به تجدد متفاوت است و بر اساس جایگاه اقتصادی و اجتماعی میتوان آنان را به سه گروه پذیرندگان، مخالفان و سرگشتگان تقسیم کرد که این امر بازتاب‌کننده بحرانها و چندانگیهای بنیادین جامعه ایران معاصر است. رفیعی (۱۳۹۶) نیز با تحلیل محتوایی شش رمان شاخص، به تنوع شکافهای داخلی چون نسلی، سنت و تجدد، و تفاوت‌های قومی و مذهبی اشاره میکند و نتیجه میگیرد این گسستها عموماً مقطعی‌اند و شخصیت‌های درگیر با این شکافها فاقد خودآگاهی تاریخی بوده و معمولاً به شرایط موجود تن میدهند. محسنی (۱۳۹۸) با محوریت رمانهای زویا پیرزاد و عباس معروفی، سه الگوی روابط نسلی (توافق، تعامل همراه با تفاوت، و شکاف برجسته نسلی) را شناسایی کرده و تأکید میکند تمایز و فاصله میان نسلها همواره غالب بوده است، در حالی که هم‌زمان نشانه‌هایی از تلاش برای هماهنگی نیز دیده میشود. لرسناتی و جاهد بزرگ (۱۴۰۰) نیز با تمرکز بر آثار پیرزاد، تقابل سنت و مدرنیسم را در سطوح فردی، اجتماعی و به‌ویژه در چالشهای

زنان برجسته ساخته‌اند. تفاوت عمده این پژوهش با مطالعات فوق، تمرکز تطبیقی و ویژه‌اش بر مفهوم «گسست فردی و اجتماعی» در دو رمان «طوبا و معنای شب» و «عادت می‌کنیم» است؛ تلفیق عمیق تحلیل ادبی با نظریه‌های اجتماعی-روان‌شناختی، و توجه ویژه به نحوه بازنمایی بحران هویت، سرگشتگی روانی، شکاف نسلی و گسست عاطفی که به طور هم‌زمان سطح فردی و اجتماعی را پوشش داده و در آثار پیشین یا مورد غفلت یا برخوردی پراکنده با آنها شده است نقطه تمایز اساسی این پژوهش محسوب می‌شود.

مروری بر داستان طوبا و معنای شب

در رمان «طوبا و معنای شب»، سرگذشت طوبا به‌گونه‌ای روایت می‌شود که گسست‌های فردی و اجتماعی به‌شکل درهم‌تنیده، محور اصلی تجربه زیسته او را می‌سازند. نخستین نمودهای گسست فردی، با مرگ پدر و ازدواج اجباری طوبا آغاز می‌شود؛ او ناگهان از جایگاه انتخاب و امنیت روانی، به وضعیت تصمیم‌گیری دیگران درباره سرنوشتش پرتاب می‌شود، و بیگانگی با خود به تدریج بخش جدایی‌ناپذیر هویت او می‌گردد. ازدواجهای بی‌فرجام، فقدان همدلی و حمایت عاطفی، سرکوب آرزوها و مواجهه مکرر با انتخاب‌های تحمیل‌شده، طوبا را بارها در معرض بحران‌های هویتی و احساس ناکامی قرار می‌دهد.

در سطح فردی، این گسست به معنای ناتوانی در تحقق رویاها، سردرگمی روانی و فقدان تکیه‌گاه درونی است که نه تنها زندگی طوبا بلکه نسل بعدی خانواده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سطوح اجتماعی، با پیشروی داستان و وقوع رخداد‌های اجتماعی بزرگ مانند انقلاب مشروطه، مهاجرت‌های گسترده و تغییرات ساختاری جامعه، مناسبات سنتی خانواده و شبکه‌های حمایتی سست می‌شود. فروپاشی جایگاه‌های پایدار اجتماعی، طرد اعضای خانواده، ازدواج اجباری، مهاجرت فرزندان، مرگ و شکست روابط جمعی، همگی نمایانگر گستره گسست اجتماعی در این رمان است.

طوبا با بحران بی‌پناهی، بیگانگی روزافزون با محیط و تغییر ارزش‌ها در خانواده و اجتماع مواجه است. در نهایت، او از یک‌سو در جست‌وجوی پیوند و معنا، و از سوی دیگر گرفتار در زنجیره‌ای از گسست‌های درونی و بیرونی باقی می‌ماند؛ رمانی که بحران‌های فردی شخصیت اصلی، آیین‌های ناکامی ساختارهای اجتماعی و آشفتگی تاریخی دوره گذار جامعه ایران است.

مروری بر داستان عادت می‌کنیم

در رمان «عادت می‌کنیم» نیز اساس روایت، بر بازتاب عمیق گسست‌های فردی و اجتماعی زنان طبقه متوسط معاصر ایران استوار است. شخصیت مرکزی، آرزو، در میانه اضطراب‌های پس از طلاق، مسئولیت‌های چندلایه خانوادگی و کار، و فشار ارزش‌ها و انتظارات متناقض پیرامونی، همواره با احساس جدایی از خود و ناکامی در نقش‌های گوناگون دست‌وپنجه نرم می‌کند. تجربه گسست فردی او، در قالب حس بی‌پناهی، بحران هویت زنانه و سردرگمی میان مادربودن و استقلال، به‌وضوح در روایت جریان دارد. گسست اجتماعی نیز در این رمان، با از هم گسیختگی پیوندهای خانوادگی، تضاد بین نسل‌ها (مادر-دختر-نوه)، تنهایی زنان، کاهش اعتماد، و تضعیف مفهوم خانه و حمایت جمعی بروز می‌یابد. ساختار خانواده به شکل پیاپی دچار جابه‌جایی و بحران می‌شود: طلاق، مهاجرت آیه، ازدواج مجدد آرزو، و حتی فاصله گرفتن دوستان قدیمی مانند شیرین، همگی نشانه‌هایی از روند رو به تزايد گسست‌های اجتماعی‌اند. شخصیت‌ها بی‌آنکه امیدی به بازگشت به ثبات داشته باشند، با واقعیت شرایط نوین «عادت

می‌کنند؛ اما این عادت نه انتخابی آزاد بلکه راهبردی تدافعی در مواجهه با تداوم شکافهای فردی و جمعی است. بدین ترتیب، داستان، تصویری واقع‌گرا و درعین‌حال نقادانه از عبور شخصیت‌های زن از بحرانهای درونی و ناپایداریهای ساختاری جامعه ایرانی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد گسستهای فردی و اجتماعی، نه روندهایی منفک، بلکه روندهایی پیوسته و اثرگذار بر یکدیگرند که سرنوشت شخصیت و جامعه را همزمان رقم می‌زنند.

بحث و بررسی

بررسی گسست‌های فردی و اجتماعی در رمان طوبا و معنای شب

در «طوبا و معنای شب»، گسست فردی و اجتماعی به صورت همزمان و در هم تنیده نمایش داده می‌شود؛ شخصیت‌ها با بحران هویت و بیگانگی فردی، و جامعه با فروپاشی خانواده، مهاجرت و تزلزل نقش‌ها روبه‌رو است. پارسی‌پور نشان می‌دهد بحرانهای فردی، بازتاب و پیامد فروپاشی ساختارهای اجتماعی‌اند و بالعکس؛ این رمان تصویری از جامعه ایرانی گرفتار گذار، و پیوستگی بحرانهای فردی و اجتماعی را به‌وضوح ترسیم می‌کند.

الف) طوبا

نماد آشکار زن سرگردان میان گذشته و حال. از کودکی جوینده و معترض، اما عملاً مجبور به پذیرش نقش‌های تعیین‌شده توسط خانواده و جامعه. تجربه ازدواج اجباری، خروج از خانه، شکست‌های روحی و خانوادگی، بیگانگی عمیق در همه روابط و حتی سالخوردگی، همگی لایه‌های مختلف گسست در او را شکل می‌دهد. سفر بی‌پایان به درونی‌ترین خلأ هویت است.

ب) فرزندان طوبا (به ویژه صادق و دختران)

صادق، نمونه جوانی بی‌قرار و بی‌جایگاه است. بحران هویت، سرگردانی در انتخاب، احساس دائم «در خانه نبودن»؛ اینها تجلی گسست همزمان فردی و اجتماعی‌اند. برای دختران، خانه و خانواده معنای پیشین را ندارد. شکست در روابط، یا مهاجرت به اجبار، نشانه‌های انقطاع کامل با نسل قبل و ارزشهای سنتی است.

ج) حاج محمود (شوهر اول) و فریدون میرزا (شوهر دوم)

هر دو، پس از قدرت‌نمادین و جایگاه اجتماعی‌شان، در اثر تحولات و شکست‌ها دچار بحران معنا میشوند. حاج محمود پس از طلاق، از قدرت پدرسالارانه خالی می‌شود و فریدون میرزا با افول اشرافیت، دچار آوارگی اجتماعی و انفصال هویتی می‌شود.

د) مادر طوبا

نماینده نسل سنتی، گرفتار حس بیگانگی از تغییرات و فقدان اقتدار اجتماعی و خانوادگی. «دنیا عوض شده و من جا مانده‌ام» خلاصه وضعیت بسیاری از کهنسالان در دوره گذار است. فقدان مرجعیت سنتی و ناتوانی در ارتباط با نسل جدید، گسست عمیق او را نشان می‌دهد. در ادامه، هر شخصیت کلیدی رمان بررسی می‌شود.

طوبا و لایه‌های گسست فردی

شخصیت طوبا در رمان «طوبا و معنای شب» از کودکی با خلأ هویتی و جست‌وجوی درونی مواجه است؛ کنج‌کاوی او در برابر سنت و تصمیم خانواده سرکوب می‌شود و نخستین گسست فردی‌اش با ازدواج اجباری رقم می‌خورد، که نماد قطع ارتباط او با حق انتخاب و استقلال است (پارسی‌پور، ۱۳۶۷: ۶۳). این انفعال، به بیگانگی و بی‌تفاوتی نسبت به خود دامن می‌زند و هویت طوبا را بر اساس انتظارات بیرونی شکل می‌دهد. پس از طلاق و ورود به زندگی

جدید، این حس بیگانگی عمیق‌تر شده و طوبا همواره احساس میکند «مسافر» است و خانه یا جایگاه حقیقی ندارد (همان، ص ۱۰۷). این روایت، گسست فردی و سرگردانی هویتی او را به شکل موجز و استعاری نشان می‌دهد.

ب) طوبا و تلاطم‌های گسست اجتماعی

گسست‌های اجتماعی طوبا به اندازه گسست‌های فردی‌اش، بر سرنوشت او سایه افکنده‌اند. او میان جامعه سنتی و ارزش‌های مدرن سردرگم است؛ نه کاملاً با سنت سازگار میشود و نه در جهان مدرن جایگاه مشخصی می‌یابد. جامعه، او را به نقش‌های سنتی محدود و با کنجکاوی فکری و متفاوتش مقابله میکند، چنان‌که می‌گویند: «تو با این کتاب خواندنت و این حرف‌هایت، زن خوبی برای خانواده نیستی.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۷: ۷۸). تحولات تاریخی و اجتماعی نیز طوبا را دچار احساس بیگانگی و ناتوانی میکنند؛ او خود را جدا از وقایع بزرگ جامعه دیده و تنها نظاره‌گر است: «جهان بیگانه‌ای دور من می‌چرخید و دستم به هیچ چیز نمی‌رسید.» (همان: ۱۳۲). این گسست، طوبا را به فردی منزوی و ناتوان در ارتباط فعال با جامعه بدل میکند.

حاج محمود (شوهر اول)

حاج محمود و گسست فردی

در لایه فردی، حاج محمود نماینده مرد سنتی است که هویت و قدرتش را بر پایه نظم پدرسالار و مالکیت میبیند. بحران‌های اقتصادی و اجتماعی (مثل قحطی)، این بنیانها را متزلزل میکند و او برای ناکامی‌هایش، طوبا را مقصر میداند: «آمدی و همه چیز زیر و رو شد. تو بدشگون بودی...» (پارسی‌پور، ۱۳۶۷: ۷۵). حاج محمود، ناتوان از پذیرش ضعف خود، با فرافکنی و سرزنش دیگران دچار گسست روانی میشود و پشت دیوار انزوا و بی‌اعتمادی پنهان میگردد. این بحران نه تنها به هویت فردی، بلکه به روابط انسانی او نیز آسیب میزند.

حاج محمود و گسست اجتماعی

در سطح اجتماعی نیز شکافهایی که حاج محمود تجربه میکند، پیامد مستقیم رخدادها و انتخاب‌های او در متن خانواده و جامعه بزرگ‌تر است. قهر و طلاق با طوبا، تنها یک چرخش عاطفی یا شخصی نیست؛ بلکه نشانه‌ای است از زوال جایگاه اجتماعی حاج محمود به عنوان مرد خانه، سرپرست و رکن خانواده سنتی. با خروج طوبا از زندگی او، این بنیان فرو میریزد و خود را بی‌ریشه و بی‌جایگاه احساس میکند. اعتراف صریح او پس از جدایی: «این خانه دیگر خانهاست.» (طوبا و معنای شب، ۱۳۶۷: ص ۸۲) نشان‌دهنده نقطه اوج این گسست اجتماعی است. خانه که تا پیش از آن عرصه نمایش اقتدار و هویت اجتماعی‌اش بود، اکنون بدل به فضایی بیگانه و بی‌معنی شده است. عملاً با انقطاع از خانواده، حاج محمود از شبکه روابط حمایت‌گر سنتی نیز جدا میشود و هویت اجتماعی‌اش فرو میپاشد. دیگر هیچ عاملی او را به قدرت و نقش قدیم پیوند نمیدهد و او نه تنها از منظر عاطفی و خانوادگی، بلکه از منظر جامعه نیز به حاشیه رانده میشود. این بیگانگی اجتماعی و فروپاشی جایگاه، سرنوشت بسیاری از مردان نسل سنتی را به تصویر میکشد که با کوچک‌ترین جنبش یا تغییری در ساختار خانواده، همه چیز خود را از دست‌رفته می‌بایند و در برابر تحولات اجتماعی و موقعیتهای جدید، راهی برای بازسازی معنای زندگی و هویت خویش ندارند.

فریدون میرزا و گسست فردی

فریدون میرزا نماینده طبقه اشراف و حاکمان قاجاری است که با فروپاشی نظم قدیم، نه تنها قدرت و منزلت اجتماعی‌اش را از دست داده، بلکه به حاشیه و زیست‌آوارگی رانده شده و نماد فروپاشی و زوال اقتدار طبقاتی در عصر مدرن است. او دیگر نه جایی در ساختار اجتماعی دارد و نه هویتی برآمده از قدرت و ثروت پیشین خود.

در حوزه فردی، فریدون میرزا با نوعی بی‌ثباتی و تکرار مکرر در مناسبات عاطفی و زناشویی روبه‌روست؛ او مردی است اسیر تزلزل درونی و شانه خالی کردن از پذیرش مسئولیتهای جدی و عمیق در روابط انسانی. ازدواجهای متوالی او — گویی که هر بار سرآغازی تازه و بی‌ریشه است — نماد ناتوانی او در یافتن یا ساختن هویتی یکپارچه و استوار است. فریدون میرزا تصویر روشن مردی است که حتی عشق و پیوند خانوادگی را ابزاری برای فرار از خلأ درونی‌اش میسازد، اما این تلاشهای تکرارشونده، تنها عمق بیشتری به تنهایی‌اش میدهند: «زندگی من هر بار با زنی شروع و با زنی تمام میشد. کسی مرا نمیشناخت.» (طوبا و معنای شب، ۱۳۶۷: ص ۱۱۰). این جمله به‌وضوح نشانگر بیگانگی شخصیت او با خویشتن و دیگران و ناتوانی عمیق در ایجاد تعهد پایدار یا حتی کشف خصلت انسانی خویش است. جابه‌جایی مکرر روابط زناشویی، عملاً نوعی سرگردانی هویتی و انکار عمق شخصی را بازتاب میدهد؛ فریدون میرزا حتی در اوج قدرت و ثروت، خود را در حلقه‌ای از آغاز و پایانهای بی‌معنا و تجربیاتی تکرارشونده و بی‌سرانجام گرفتار میبیند و این سرگردانی وجودی، شاخصه بارز گسست فردی اوست. او همواره در جست‌وجوی نقطه اتکایی است که نخواهد یافت و به همین دلیل، زیست او هرگز به آرامش یا ثبات ختم نمیشود.

فریدون میرزا و گسست اجتماعی

در بعد اجتماعی، فریدون میرزا یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های از دست‌رفتگی جایگاه و اقتدار طبقاتی در قبض و بسط تاریخ است؛ تولد یافته نظام قاجاری که با افول آن، نه فقط قدرت و نفوذ، بلکه هویت و معنای اجتماعی خود را به شدت از دست میدهد. پس از تحولات سیاسی و فروپاشی نظم گذشته، فریدون میرزا عملاً از عرصه اجتماع حذف میشود و شهر، جامعه و قدرت دیگر برای او معنایی ندارند. احساس بی‌مکانی و غربت، همچون سایه‌ای همه‌جانبه بر زندگی او می‌افتد و او خود گواه این زوال است؛ آنجا که میگوید: «تهران هم دیگر مال ما نبود.» (همان: ص ۱۱۵). تهران، که روزگاری نماد قدرت و تعلق او بود، اکنون بدل به شهری غریب و دور از دسترس شده است؛ نه فقط یک جغرافیا، که تمام ساختارهای اجتماعی، نمادها و ارزشهایی که زمانی شاکله زندگی فریدون میرزا را شکل میدادند، اکنون بی‌معنی‌اند. این جملات هم‌زمان روایتگر سقوط و گسست از منزلت اجتماعی، از دست دادن پشتوانه‌های مادی و نمادین و پناه بردن به نوعی خلا و آوارگی‌اند؛ احساسی که در نمونه‌های بسیاری از اشرافیت زوال‌یافته ایرانی اوایل قرن بیستم نیز بازتاب یافته است.

فرزندان طوبا

تحلیل گسستهای فردی و اجتماعی فرزندان طوبا در رمان «طوبا و معنای شب» — با تمرکز ویژه بر دختران نشان‌دهنده نسلی است که میان گذشته و آینده، خانه و دنیای بیرون، سنت و مدرنیته، دچار سرگردانی و بحران جدی هویت میشود. این نسل، برخلاف پدر و مادر خویش که هر یک به شیوه‌ای با جامعه و خود درگیر بودند، اغلب در موقعیتهایی ناهمگن، اجباری یا بحرانی قرار میگیرند و قربانی تلاقی حوادث تاریخی و سرنوشت خانوادگی‌اند.

گسست فردی در فرزندان طوبا

از منظر فردی، صادق به‌عنوان نماد این بحران، شخصیتی بی‌قرار و جست‌وجوگر است. او نه میتواند جایگاه ثابتی برای خود در میان خانواده، اجتماع یا حتی جهان خویش بیابد و نه قادر است تعلقی پایدار به هیچ نقطه یا مکتبی سامان دهد. سرگردانی او در انتخابهای متعدد و مبهم و کشیده شدنش به مسیرهای متضاد، انعکاس مستقیم گسست بنیادین هویتی است؛ چنان‌که خود به صراحت به مادرش میگوید: «مادر، من هیچ وقت نفهمیدم کجا باید

باشم» (طوبا و معنای شب، ۱۳۶۷: ص ۱۴۷). این جمله، عصاره بحران فردی و هویتی اوست؛ نوعی بی‌جایی روانی و احساسی که در پی مهاجرت‌های پی‌درپی، تبعید، فرار از محدودیتهای سنتی و حتی ناهمخوانی با ارزشهای مدرن پدید آمده است. صادق، همچون بسیاری از جوانان آن دوران، ساختاری اندیشمند دارد اما مسیر رشد و بلوغ او با اضطراب، تردید و بی‌تکلیفی عجین شده و راهی برای ریشه‌دار شدن در جهان یا حتی خانه نمی‌یابد. این وضعیت گاه به شکل نوعی سرگستگی وجودی و ناتوانی در ساختن هویت فردی معنا می‌گیرد که با دگرگونی اجتماعی و تزلزل بنیانهای سنتی تشدید شده است. دختران طوبا در رمان «طوبا و معنای شب» هر یک بازتابی از نسلی‌اند که میان سنت و مدرنیته، سرگردان و بی‌پناه مانده‌اند. برخلاف مادرشان که تلاش میکند در دل محدودیتهای جامعه سنتی معنا و تعلقی بیابد، دختران با سست شدن بنیان خانواده، فقدان پناه امن خانه و تحول نقشهای اجتماعی زن، با بحران عمیق هویت روبرو میشوند. بسیاری از آنان در پی تجربه ازدواجهای ناموفق، جدایی یا مهاجرت، عملاً ریشه‌های خود را از دست میدهند و احساس بی‌معنایی و بی‌خانمانی بر زندگیشان سایه می‌اندازد؛ چنان‌که یکی از دختران تصریح میکند: «خانه برای من اصلاً معنی نداشت» (طوبا و معنای شب، ۱۳۶۷: ص ۱۶۳). دختران طوبا، نسل گذارند؛ نه به رسم و ارزشهای مادرانشان دل‌خوش‌اند و نه در جهان جدید جایگاه مطمئنی دارند. انتخابهای عاطفی و خانوادگی آنها اغلب ناپایدار و محتوم به شکست است و تجربه‌هایشان نمادی از گسست فردی و اجتماعی در دورانی است که دیگر سنت، پشتیبان هویت و آرامش نیست و مدرنیته نیز امنیت و معنایی جایگزین فراهم نمیکند.

گسست اجتماعی در فرزندان طوبا

بحران هویت دختران طوبا نمونه بارز گسست از ساختار خانواده و جامعه سنتی است. اکثر دختران، یا در مناسبات عاطفی و ازدواجهای ناکام و موقت گرفتار میشوند یا به ناچار به دلیل شرایط سیاسی - اجتماعی، خانه را ترک می‌گویند و راهی جهان بیرون از دایره سنت میشوند. فقدان معنای خانه نزد دختران، نشانه بی‌ریشگی و انقطاع هویتی و اجتماعی است؛ چنان‌که یکی از آنان می‌گوید: «خانه برای من اصلاً معنی نداشت.» (همان: ص ۱۵۲). خانه - به‌عنوان مهمترین پناهگاه و منبع هویت در سنت ایرانی - برای این نسل دیگر نقشی ایفا نمیکند و این بی‌معنایی، نماد فاصله گرفتن آنان از ارزشهای نسل قبل و فروپاشی بنیادهای خانوادگی و اجتماعی است. مهاجرت، تبعید و افتادن به دامان سرنوشت‌های نامانوس، پیوند فرزندان با سنت، خانواده و حتی هویت جمعی را سست میکند و آنان را به قربانیان تحولات تند و متناقض تاریخ بدل می‌سازد. در مجموع، فرزندان طوبا - چه صادق، چه دختران - در جدال میان سنت و مدرنیته، وطن و مهاجرت، خانه و بی‌خانمانی، خود و جهان، هر یک به‌نوعی طعمه گسست‌های روانی و اجتماعی میشوند که فراتر از توان آنها برای سازگاری و خلق معنای جدید در زندگی است. این بحرانه‌ها، نه صرفاً محصول انتخابهای فردی، بلکه برآمده از ترکیب نیروهای ساختاری، تحولات اجتماعی و وراثت تاریخی‌اند که شهرنوش پارسی‌پور با ظرافت و دقت در ساختار رمان بازنمایی کرده است.

مادر طوبا

شخصیت مادر طوبا در رمان «طوبا و معنای شب» بازتاب روشن و عمیقی از نسل گذشته و پیوند ناگسستنی با سنتها و ارزشهای دیرینه ایرانی است. حضور او در متن رمان، تداعی‌کننده چهره‌ای است که ریشه در تاریخ و فرهنگ پیشامدرن دارد و عملاً نماینده تمام ویژگیها و باورهایی است که نسلهای قدیم را تعریف میکند: احترام به آداب و رسوم، نقش مسلط خانواده و سنتهای اجتماعی، و نوعی ایمان راسخ به ارزشهایی که قرن‌ها ضامن انسجام اجتماعی و هویت جمعی بوده‌اند. اما این شخصیت، با ورود به دوران جدید و تلاقی با تحولات اجتماعی، تاریخی و

سیاسی که رمان به تصویر میکشد، به تدریج دچار نوعی بیگانگی و احساس گم‌شدگی میشود؛ گویی گذر زمان و تغییر ساختارهای زندگی مدرن، همه آنچه را برای او معنا داشته از بین برده است یا بلااستفاده و بی‌ربط کرده است.

از منظر گسست فردی، مادر طوبا هرچند به ظاهر فردی مقتدر و باصلاحیت است، اما در باطن به شدت از بحران هویتی و احساس ناتوانی در تطبیق با شرایط جدید رنج میبرد. خاطرات، باورهای سنتی و تکیه به گذشته، در شرایطی که سنتها یکی پس از دیگری تضعیف یا نابود میشوند، نه تنها به منبع آرامش، بلکه به عامل اندوه و سرگشتگی تبدیل میگردد. این حس عمیق بیگانگی و جا ماندن از تغییرات اجتماعی در جمله نمادین او منعکس است: «دنیا عوض شده و من جا مانده‌ام.» (طوبا و معنای شب، ۱۳۶۷: ص ۱۰۲). این عبارت، بدون هیچ حاشیه‌روی، حقیقت پنهان زندگی بسیاری از کهنسالان دوران گذار را روایت میکند؛ کسانی که همچنان دلبسته‌ی گذشته‌اند اما در برابر سیل تغییرات، خود را بی‌پناه و غریب می‌یابند.

در بُعد گسست اجتماعی نیز، مادر طوبا نمونه مشخص زنی است که با از دست دادن امنیت و جایگاه خود در نظام ارزشهای سنتی، خویشتن را خارج از دایره معنابخشی اجتماعی حس میکند. نسلهای بعدی (فرزندان و نوه‌ها) ارزشها و سبک زندگی متفاوتی یافته‌اند و دیگر برای آموزه‌های سنتی او گوش شنوایی وجود ندارد، خانه دیگر آن پایگاه اقتدار و مرجعیت پیشین نیست و مادر طوبا، در واقع در انزوایی از جنس فرهنگی و اجتماعی فرو میرود. این گسست اجتماعی، نه با تقصیر فردی او، بلکه از دل تحولات عظیم تاریخی و تغییرات ساختار خانواده و جامعه می‌جوشد و شخصیت او را به یکی از نمادین‌ترین تصاویر زوال تدریجی سنت و حذف نسلهای قدیم از حیات معاصر بدل میکند. در مجموع، مادر طوبا در «طوبا و معنای شب» تصویری است از شکاف میان گذشته و حال، سنت و مدرنیته؛ شخصیتی که گرچه حامل میراث تاریخی است، اما با هر گام که جامعه به سمت آینده برمیدارد، رفته‌رفته در حافظه و حاشیه زمان محو میشود و فقط حسرتی عمیق از او باقی میماند.

در رمان «طوبا و معنای شب»، گسستهای فردی و اجتماعی ساختار ذهنی و عملی شخصیتها را شکل میدهند. این گسستها تقریباً برای همه شخصیتها - با شدت و شکلی متفاوت - رخ میدهد و اغلب محصول هم‌زمان عوامل شخصی (بحران هویت، روابط عاطفی، ناکامی فردی) و ساختاری (انقلاب، فروپاشی نظم پیشین، مهاجرت، تغییر طبقه) هستند.

به ویژه **طوبا** نمونه کامل زنی است سرگردان میان گذشته و حال، سنت و نو. آسیبهای فردی او هم‌زمان با آسیبهای جمعی (تغییرات بزرگ اجتماعی و تاریخی) بازنمایی میشود. حتی شخصیتهای فرعی نیز عمدتاً قربانی این گسستهای چندلایه‌اند؛ چه در لایه خانوادگی (طلاق، دوری)، چه اجتماعی (مهاجرت، بحران نسل، حذف جایگاه طبقاتی).

بررسی گسست‌های فردی و اجتماعی در رمان «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد

یکی از وجوه کلیدی رمان «عادت می‌کنیم» اثر زویا پیرزاد، نمایش شفاف و چندلایه‌ی گسستهای فردی و اجتماعی زنان و مردان طبقه متوسط شهری است. این اثر، نه تنها روابط و تلاطمات فردی شخصیتها را زیر ذره‌بین میبرد، بلکه سازوکارهای اجتماعی‌ای را که منشأ یا تشدیدکننده این گسستها هستند، با ظرافتی زنانه و نگاهی ریزبین واکاوی میکند. وجود هم‌زمان گسست فردی و اجتماعی، ساختار عاطفی و فکری بسیاری از شخصیتها را شکل میدهد و آنها را در مواجهه با زندگی، انتخاب و حتی عادت، در موقعیت تعلیق و بلاتکلیفی قرار میدهد.

در میان شخصیت‌های متعدد رمان، چند چهره اصلی هستند که گسست فردی و اجتماعی در آنها وضوح و ژرفای بیشتری دارد:

الف) آرزو

آرزو مهم‌ترین نمود گسست فردی و اجتماعی در رمان است. در سطح فردی، او زنی نسبتاً موفق و مستقل است که پس از طلاق، میان وظیفه مادری، نیازهای شخصی، و فشار محیط پیرامون همواره دچار تعارض و اضطراب است. ناتوانی از دوست داشتن خود، احساس گناه و بی‌ثباتی عاطفی او را به سوی خودسرزنی و فرسودگی میکشانند. در سطح اجتماعی، آرزو نماینده زنی معاصر است که باید همزمان با قضاوت جامعه، سنت‌های خانواده و نقش‌های تثبیت‌شده زنان مقابله کند و بخشی از شکنندگی و گسست این ساختارها را در وجود خود حمل میکند.

ب) آیه

آیه، دختر نوجوان آرزو، نمود کامل بحران هویت و گسست نسل جدید است. او بین گذشته و آینده معلق است، از وضعیت خانواده و طلاق والدین آسیب دیده، و با سنت‌ها و ارزش‌های نسل قبل (مادر و مادربزرگ) در جدال است. احساس خشم، انزوا و بی‌ریشگی در او به شکل بارزی دیده میشود؛ آیه شدیدترین تجربه گسست نسلی را دارد و گاه حتی در تقابل با گفتمانهای روز (مانند فمینیسم) قرار میگیرد.

ج) شیرین

شیرین (دوست صمیمی آرزو) نیز گسست‌های خود را به‌شکلی پنهان‌تر اما عمیق نشان میدهد. او زنی است که آسیب‌های زندگی زناشویی و اجتماعی را با نقاب شوخی و سرخوشی میپوشاند. بی‌اعتمادی به روابط عاشقانه، هراس از تعهد، و طنز تلخ او، نشانه‌ای از گسست درونی و ناتوانی از ایجاد پیوندهای انسانی عمیق است.

د) مادر

مادر آرزو نماینده نسل گذشته و سنت‌های خانوادگی است. او گرفتار نوعی گسست تدریجی است؛ تلاش میکند با بازتولید ارزش‌های قدیم، هویت خانواده را نگه دارد اما بیش از پیش خود را ناکام و حاشیه‌نشین می‌یابد. تنش با نسل جوان و ناتوانی در درک تغییرات، وجه دیگری از این گسست است.

ه) نعیم

نعیم، مرد سرایدار شرکت، بازمانده الگویی سنتی است که حتی در نقش خود دچار سرخوردگی و بیگانگی است. اعتراضات جسته و گریخته او به وضعیت و جایگاه کاری خود، ابعاد گسست اجتماعی و طبقاتی را نشان میدهد. در ادامه، هر شخصیت کلیدی رمان بررسی میشود.

آرزو: فروپاشی فردی، ایستادگی اجتماعی

آرزو، شخصیت محوری رمان، نمادی از زنی موفق، مستقل و آسیب‌دیده از یک ساختار سنتی است که هنوز با پیامدهای طلاق، نقش مادر بودن و فشارهای هویتی در چالش است. مهم‌ترین جلوه گسست فردی آرزو، در رابطه‌اش با خود و نقش‌های متناقضی که باید بر عهده بگیرد، دیده میشود؛ او در تلاش است به فرزندش آیه، وضعیت جدید زندگی را توضیح دهد، اما در درون خود نوعی بی‌ثباتی عاطفی، احساس گناه و نوعی ناکافی‌بودن را تجربه میکند:

«آرزو پشت میز آشپزخانه چشم به کوه‌ها فکر کرد "فقط من حق ندارم خودم را دوست داشته باشم"» (پیرزاد،

این جمله، تبلور گسست عمیق فردی آرزوست. او آرام‌آرام درمی‌یابد که مهر مادرانه، استقلال فردی و حتی نیاز به دوست داشته شدن، الزاما با هم جمع‌پذیر نیستند. از منظر اجتماعی، آرزو تلاش میکند در قالب زنی حرفه‌ای و مستقل ظاهر شود؛ اما فشارهای اجتماع، سنتها، حرف مردم و انتظارات خانواده، او را از درون می‌فرسایند. دغدغه قضاوت دیگران و سرخوردگی ناشی از طلاق، حتی در ساده‌ترین روابط روزمره او رخنه میکند:

«در مدرسه خجالت می‌کشیدم به دوست‌هایم بگویم مامان بابام طلاق گرفته‌اند... مادرم بچگی‌ام را از من گرفت بس نبود؟» (پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

در روابط کاری و روزمره‌اش نیز، آرزو دائماً مجبور است برای حضور برابر و مستقل، با همکاران مرد، نگاهها و حتی شوخیهای زننده، کنار بیاید. حتی شوخ‌طبعی او ریشه در زخمهای درونی دارد و نهایتاً این حضور اجتماعی مقاومت‌گرانه، بر زخم فردی او سرپوش می‌گذارد.

در بسیاری از لحظات داستان، آرزو در کشاکش درونی میان استقلال فردی، وظیفه مادری و قضاوتهای دائمی جامعه قرار دارد. این کشمکش بر زبانش جاری است؛ مثلاً زمانی که با خود خلوت میکند و ناتوانی‌اش در دوست داشتن خویش را می‌پذیرد:

«فقط من حق ندارم خودم را دوست داشته باشم»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

یا هنگام بحث با آیه، مقابل خشم و اعتراضات دخترش قرار می‌گیرد و نمیتواند خود را اثبات کند:

«لازم نیست معذرت بخواهی. میدانم نگرانی، ولی... آره پاشو بیا حرف می‌زنیم»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

نکته قابل تأمل این است که آرزو حتی نسبت به گذر عادی زندگی و مسئولیتهای روزمره هم نوعی فرسودگی را تجربه میکند:

«به توی تنها عادت کرده‌اند، به توی با من هم عادت می‌کنند»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

در برخوردهای روزمره کاری نیز، او مدام میان قضاوت دیگران و انتظار جامعه از زن «موفق» بودن، سرگردان است: «توی این هیرو ویری، آپارتمان سقف بلند نما آجری پورنور و دلباز که اتاق خواب‌هاش بزرگ باشه... فکر کرده کجا زندگی می‌کنیم؟ دامنه‌های آلپ؟»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۴)

همچنین، وقتی مادرش یا دیگران نقش زن را به سنتهای گذشته فرو می‌کاهند، نوعی درماندگی و بی‌تابی را بروز میدهد:

«شاید حق با آیه است، شاید ازدواج مال وقتی بود که جوان بود و حق داشت هر کار دلش می‌خواست بکند»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

آیه: بحران هویتی و طغیان نسلی

آیه، دختر نوجوان آرزو، نمود کامل گسست هویتی ناشی از تجربه خانوادگی پرتنش است. او که در سنین حساس نوجوانی با طلاق والدین و ازدواج دوم مادرش مواجه شده، جهان پیرامون خود و هویت خود را متزلزل می‌بیند. احساس ناکافی بودن، خشم فروخورده و یأس او بارها در یادداشتها و اعتراضهایش تکرار میشود: «مادرم می‌خواد عروسی کنه... به چه حقی داره این کار رو می‌کنه؟... حوصله ندارم. عصبانی‌ام. حرصی‌ام.»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

آیه با وجود حاضر بودن مادر در خانه، یک خلأ عاطفی جدی را تجربه میکند؛ گسستی که هم در سطح فردی و هم در موقعیت اجتماعی و تحصیلی او نمود پیدا میکند. او خود را در مدرسه منزوی احساس میکند و از طردشدگی و قضاوت سایر دانش‌آموزان به سبب طلاق والدینش احساس شرم مینماید.

در سطح اجتماعی، گسست نسل جدید از ارزشها و هنجارهای والدین و جامعه، در شخصیت آیه کاملاً مشهود است. او مضامین فمینیسم و استقلال زنان را به چالش میکشد و حتی این دیدگاهها را منبع مشکلات میداند: «مادر بزرگم راست می‌گه این فمینیسم‌بازی گند زده به همه زندگی‌ها. زن‌ها یا نباید بچه‌دار بشند یا اگر شدند باید...» (پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

این سؤال و ضدیت نسلی نشانه بحرانی‌ست که عمیقاً ریشه در ساختارهای کلان جامعه دارد. جملات آیه، اغلب آکنده از خشم فروپاشیده، ناکامی و اعتراض به مادر، پدر، ساختار خانواده و حتی هویت خودش است:

«عروسی مرجان کوفتم شد چرا؟ حتی به شماها هم خجالت می‌کشم بگم. مادرم می‌خواد عروسی کنه. انگار دختر بیست ساله‌ست... بس نبود از بابام طلاق گرفت؟ حالا یک مرد غریبه بیاد جای بابام؟ نمی‌خوام!»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

آیه با نگاهی حسرت‌بار به گذشته و با تردید به آینده نگاه میکند:

«در مدرسه خجالت می‌کشیدم به دوست‌هام بگم مامان بابام طلاق گرفته‌اند...»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

در اوج بحران، حتی گفتمانهای روز جامعه را رد میکند:

«مادر بزرگم راست می‌گه این فمینیسم‌بازی گند زده به همه‌ی زندگی‌ها. زن‌ها یا نباید بچه‌دار بشند یا اگر شدند باید...»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

این جملات نه تنها انعکاس گسست فردی اوست، بلکه بحران هویت و بیگانگی نسلی را نیز آشکار میکند.

شیرین: زخم‌های اجتماعی پوشیده، گریز به شوخی

شیرین، دوست نزدیک آرزو، در نگاه اول زنی شوخ‌طبع، عملی، و بی‌خیال به نظر میرسد. اما زیر این ماسک سرخوشی، زخمی قدیمی و گسستی عمیق از اجتماع، خانواده و حتی خود دیده میشود. شیرین همواره رابطه زناشویی را کانون ناخشنودی و شکست میبیند و راه فرار او، شوخیهای گزنده و نقدی‌ست که به زنان و مردان جامعه وارد میکند:

«به زن‌های شوهردار دوروبرت نگاه کن. یکی پیدا می‌کنی راضی و خوشحال؟ ... یا پول ندارند یا جریزه‌ی طلاق گرفتن و تنها زندگی کردن و جواب فک و فامیل و دوست و آشنا را دادن و الا یک ثانیه هم معطل نمی‌کردند.»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۲)

گسست فردی او در نوع نگاهش به روابط عاشقانه، ازدواج و حتی دوستیها تبلور یافته است. او همه چیز را به نقد میکشد، گویی تجربه تلخ گذشته یا ترس از شکست، مانع هرگونه نزدیکی یا تعهد واقعی در آینده شده است. اجتماعی بودن او در جمعهای زنانه، بیشتر پایگاهی برای شوخی و پنهان‌کاری است، نه همدلی حقیقی یا آرامش.

در عین وفاداری به دوستان، نمیتواند خلأ هویتی خود را سرکوب کند و ناچار است برای حفظ ظاهر به طنز و نیش پناه ببرد.

شیرین با زبان شوخی و تکه‌اندازی، عمیق‌ترین دغدغه‌ها و شکستهای زیرپوستی زنان نسل خود را بیان میکند. بخشی از صراحت و طنازی او در جملات زیر ملموس است:

«به زن‌های شوهردار دور و برت نگاه کن. یکی پیدا می‌کنی راضی و خوشحال؟ یا پول ندارن یا جربزه‌ی طلاق گرفتن و تنها زندگی کردن و جواب فک و فامیل و دوست و آشنا را دادن»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۲)

در جای دیگری هنگام مقایسه وضعیت دوستش، آیه و مادرش، با لحنی گزنده میگوید:

«گیریم سهراب توقع شام و ناهار و دکه دوختن و شلوار اتو زدن نداشت. تو خودت خودت را درگیر می‌کنی. خودت شروع می‌کنی به سرویس دادن و یک دو سال نشده سهراب عادت کرده و تو کلافه شدی...»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۲)

یا درباره عشق و عمل به خاطر دیگری:

«برای نعیم غصه نخور. به خاطر شازده خانم تا خود آن سر دنیا هم یک نفس دویده»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۵)

بیان صریح و حتی خنده‌دار او، همیشه پشت لایه‌ای از نارضایتی و دلخوری پنهان مانده است.

مادر: گسست تدریجی نسلی، پایداری در سنت

مادر آرزو (در برخی صحنه‌ها با عنوان مادر بزرگ) نیز در داستان حضور پررنگی دارد و بیش از همه، پیوند نسل گذشته با ارزشها و کوششی بی‌ثمر برای حفظ انسجام خانواده را نشان میدهد. او نماینده روحیه‌ای است که تلاش دارد بازمانده سنتها را حفظ کند اما ناخواسته موجب گسست بیشتر در خانواده میشود و نتوانسته مانع از فروپاشی ارتباطات عاطفی فرزنداناش گردد. تأکید او بر بازتولید ارزشهای مرسوم و انتقاد به «فمینیسم‌بازی» دخترش، نوعی گسست نسلی را آشکار میکند؛ نسلی که دیگر وهله‌های جدید زندگی را نمیفهمد و به سادگی با آن نمیتواند کنار بیاید (پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱).

مادر (مادر بزرگ) در داستان، غالباً در موضع انتقاد و بازتولید ارزشهای سنتی ظاهر میشود؛ اما در این میان روحی درمانده و آسیب‌دیده را نیز آشکار میکند:

«این فمینیسم‌بازی گند زده به همه زندگی‌ها. زن‌ها یا نباید بچه‌دار بشند یا اگر شدند باید...» (پیرزاد، ۱۴۰۴: ۱)

این جملات، جدال ایدئولوژیک نسلهای مختلف را به طرز روشنی منعکس میکند؛ مادری که دیگر نمیتواند نسل جدید را بفهمد اما به هیچ‌وجه حاضر به دل‌کندن از جهان‌بینی و سنتهای خود نیست.

نعیم: تداوم نقش‌های اجتماعی سنتی

نعیم، مرد متواضع و سرایدار شرکت، بیشتر بازتاب الگوهای مردانه سنتی است که در دل گسستهای اجتماعی جدید، هنوز دست‌وپا می‌زنند. او از طرفی همدلی و خدمت خود را به زنان نشان میدهد و از طرف دیگر، فاقد قدرت و اختیار برای ایجاد تغییر یا برقراری پیوندی انسانی‌تر است. اعتراض کوتاهش به وظایفش، حاکی از سرخوردگی پنهان و گسست از هویت شغلی و اجتماعی است:

«دست شما درد نکنه. یعنی بعد این همه سال خدمت، بلد نیستم؟» (پیرزاد، ۱۴۰۴: ۵)

نعیم، کارمند سرایدار و مردی که همیشه فرمان‌بردار است، در لابه‌لای وظایف روزمره، اعتراض آرام اما معناداری به وضعیت خود نشان می‌دهد:

«دنبال لباس خانم خوش‌شوری؟ ... خوش‌شوری نه، خشکشویی ... برای خرید هم بعداً خبرت می‌کنم. در را هم محکم پشت سرت ببند.» (پیرزاد، ۱۴۰۴: ۵)

در واکنش به توصیه‌های تکراری آرزو:

«دست شما درد نکنه. یعنی بعد این همه سال خدمت بلد نیستم که...»

(پیرزاد، ۱۴۰۴: ۵)

در همین چند جمله، خستگی، دلخوری و در عین حال درماندگی او نیز هویداست، مردی که تکلیفش با جایگاه و نقش اجتماعی خود روشن نیست.

«عادت می‌کنیم» با تفسیر لایه‌لایه از بحرانهای درونی و شکافهای فردی شخصیت‌هایش، آینه‌ای از جامعه‌ای ترسیم میکند که نه تنها پیوندهای برون خانوادگی، بلکه حتی رشته‌های عاطفی درون خانواده را نیز در معرض گسست و تردید قرار داده است. هر شخصیت در نوع خود بین اضطراب فردی و فشارهای اجتماعی سرگردان است و هر یک، به سبک و سیاق خود تلاشی اغلب ناکام برای یافتن پیوندی اصیل میکند تا سرانجام، مطابق عنوان رمان، به شرایط جدید و ناکامیهای اجتناب‌ناپذیر زندگی، «عادت» کنند.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی گسستهای فردی و اجتماعی در دو رمان «طوبا و معنای شب» اثر شهرنوش پارسی‌پور و «عادت می‌کنیم» اثر زویا پیرزاد نشان می‌دهد که در این دو اثر، گسستهای فردی در قالب بحران هویت، احساس بی‌پناهی، درماندگی در نقشهای خانوادگی و شکست در بازتعریف خویش بروز می‌یابد. شخصیت‌های داستان، اعم از طوبا که در جریان تحولات تاریخی ناگزیر از کنار آمدن با قوانین مردسالار و ساختارهای خشک سنتی است، یا آرزو در «عادت می‌کنیم» که با نسل جدید در تعارض است و میکوشد در جهانی متغیر تعادل روانی و هویتی خود را حفظ کند، همگی حامل لایه‌هایی از گسست درونی‌اند که اغلب با سطوح مختلفی از اضطراب، ترس، ناکامی و جست‌وجوی امید و معنا همراه است.

در سوی دیگر، گسست اجتماعی در این دو رمان ریشه در فشارهای محیطی، بحرانهای اقتصادی، مهاجرت، طرد اجتماعی، تغییر ارزشهای نسلی و ضعف شبکه‌های حمایتی دارد. شخصیتها در مواجهه با جابه‌جایی ارزشها و انتظارات اجتماعی، از خانه تا جامعه و گستره تاریخی ایران، مرتباً پیوندهای خود را با سنت و خانواده از دست میدهند و در مسیر بازسازی هویت جمعی و فردی با بحرانهای متعدد روبرو میشوند. طوبا با از دست دادن جایگاه خود در خانواده و جامعه، و فرزندان او با مهاجرت و تجربه بی‌ریشگی و غربت فرهنگی، یا آرزو و آیه در «عادت می‌کنیم» که با گسستهای نسلی و عدم درک متقابل مواجه‌اند، همگی نمونه‌هایی از بروز این نوع گسست اجتماعی‌اند. تحلیل تطبیقی این دو رمان نشان میدهد که نویسندگان با بهره‌گیری از تکنیکهای روایی پیچیده، لایه‌های مختلف گسست را به تصویر میکشند و از خلال روایت‌های درونی، گفتگوها و تضادهای نسلی، عمیق‌ترین رنجها، ناکامیها و گاه راههای سازگاری یا بازآفرینی امید را نشان میدهند.

این دو رمان، علاوه بر بازنمایی وفادارانه دشواریها و رنجهای زنان ایرانی، ادبیات داستانی را به فرصتی برای نقد وضعیت موجود، مطالبه‌گری و طرح پرسشهایی بنیادین در خصوص نقش زن، شکافهای نسلی و هویت انسانی بدل

کرده‌اند. گسست فردی و اجتماعی، نه تنها به‌عنوان یک بحران بلکه به‌مثابه نیروی محرکه‌ای برای بازاندیشی، رشد فردی و حرکت به سوی آگاهی جمعی بازنمایی شده است. ادبیات زنانه معاصر ایران، به ویژه از رهگذر همین رمانها، همزمان با بازتاب آسیبها و تلاطمهای روانی و اجتماعی، زمینه‌ای برای گفت‌وگوی بین نسلی، بازتعریف موقعیت زن و کشف امکانه‌های نوین برای زیست جمعی و فردی ارائه می‌دهد و امید به تغییر و بهبود را در بطن روایت‌های خود زنده نگه می‌دارد.

در یک مقایسه تطبیقی میان «طوبا و معنای شب» شهرنوش پارسی‌پور و «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد، میتوان نحوه بازنمایی و ساختاربندی گسستهای فردی و اجتماعی را به‌مثابه مضمون محوری این دو اثر به‌وضوح مشاهده کرد؛ هرچند لحن، بستر تاریخی و شیوه روایت آنها متفاوت است، اما هر دو رمان تصویری عمیق از بحران هویت فردی و فروپاشی پیوندهای جمعی در دوره‌های انتقالی جامعه ایرانی ارائه می‌دهند.

در «طوبا و معنای شب» گسستهای فردی عمدتاً در محوریت شخصیت طوبا و فرزندان او شکل می‌گیرند. طوبا، خواه در برابر مناسبات سنتی خانواده و جامعه قرار گیرد یا در مواجهه با تحولات بی‌ثبات تاریخی، همواره گرفتار نوعی بیگانگی با خود، تعلیق هویتی و احساس فقدان معناست؛ ازدواج اجباری، ناپایداری روابط خانوادگی، مهاجرت‌های ناخواسته و حتی تجربه‌های عرفانی او هرگز به بازگشت آرامش یا انسجام روانی نمی‌انجامد. بی‌تفاوتی نسبت به احساسات درونی، ناتوانی در تصمیم‌گیری مستقل، و از دست دادن نقش فعال در سرنوشت خویش، نموده‌های گسست فردی هستند که نسل بعدی (به‌ویژه دختران و صادق) را نیز فرا می‌گیرد؛ بی‌جایی، بحران انتخاب، و آوارگی روانی و عاطفی، میراث این ساختار فروپاشیده است. اما این بحرانهای فردی در متن رویدادهای اجتماعی مهمی چون انقلاب، مهاجرت، و بحرانهای اقتصادی معاصر به‌گونه‌ای برجسته می‌شود که فردیت، مدام با تحمیل‌های ساختاری و تزلزل بنیادهای اجتماعی تضعیف می‌گردد. در بُعد اجتماعی، رمان پارسی‌پور با ترسیم فروپاشی خانواده سنتی، زوال اقتدار نسل‌های پیشین، و بی‌معناشدن کانالهای هویت‌بخشی مانند خانه و محل تعلق، از فروغلتیدن جامعه در نوعی بی‌هنجاری گسترده سخن می‌گوید. طوبا و فرزندان‌اش در جدال بی‌پایان میان سنت و مدرنیته، به‌تدریج نشانه‌های جدایی کامل از نسل قبل و بحران هویت جمعی و فردی را بروز می‌دهند؛ گسست، هم علت و هم معلول ضعف نهادهای سنتی، و هم دستاورد تحولات تاریخی پرفشار است.

در «عادت می‌کنیم» پیرزاد، نموده‌های گسست فردی و اجتماعی با ظرافتی مدرن‌تر و در بستری شهری به تصویر کشیده می‌شود. آرزو، شخصیت مرکزی رمان، با بار روانی طلاق، وظیفه مادری، فشار معیشتی، و قضاوت اجتماعی، در معلق‌ترین وضعیت هویتی عمر خود قرار دارد؛ او همزمان که باید نقشهای متعارض زن مستقل و مادر سنتی را اجرا کند، در ژرفای خود احساس کمبود، درماندگی و ناکامی می‌کند. بیگانگی روانی، فرسودگی عاطفی، و عجز از دوست‌داشتن خویش، تبلور بافتار فردی گسست در این رمان است. این بحران فردی، بازتابی از بحرانهای نسلی و خانوادگی‌ست، چه در رابطه آرزو با دختر نوجوانش آیه که به‌شدت گرفتار بحران هویت و اعتراض نسلی است، چه در رابطه با مادر که بازمانده سنت و منتقد ارزشهای مدرن است. در سطح اجتماعی، «عادت می‌کنیم» ساختار خانواده را دائماً در وضعیت جابه‌جایی و تجزیه نشان می‌دهد؛ تضعیف پیوندهای حمایتی، مهاجرت آیه، روابط کمرنگ دوستانه، و نقش‌آفرینی مردان به‌حاشیه‌رفته تنها نشانه‌هایی از سقوط ارزشهای پیشین‌اند. شبکه‌های اجتماعی جایگزین مثل حمایت‌های موقت دوستان یا روابط کاری، اگرچه ظاهراً پناهگاهی هستند، اما مملو از سوءتفاهم، سوءاستفاده و بی‌اعتمادی‌اند؛ در نهایت، خانواده و اجتماع به محیط‌هایی بدل می‌شوند که فقط پذیرش تدریجی و اجباری وضعیت متزلزل، راه بقاست.

هر دو رمان از بُعد سبک‌شناسی و روایت، آشکارا به پیوند و تداخل بحرانهای فردی و اجتماعی تاکید دارند. اگرچه در «طوبا و معنای شب» حجم گسست‌ها پیرامون ساختارهای کلان سنت و تحول جامعه بازتاب می‌یابد و شخصیت‌ها از دل دگرگونیهای عظیم تاریخی آسیب می‌بینند. در «عادت می‌کنیم» این گسست‌ها عمدتاً در عرصه روزمره، بحران نسل، و فروپاشی شبکه حمایتی طبقه متوسط شهری تجربه میشود. پیامد این شکاف‌ها در هر دو رمان، ظهور نسلی معلق، فاقد اعتماد به نهادهای خانواده و اجتماع و گرفتار دور باطل بیگانگی و تلاش برای معنا یافتن در جهانی تهی از قطعیت است. در نهایت، اگرچه جست‌وجوی هویت و معنا در هر دو رمان تداوم دارد، اما راه‌حل‌ها محدود به «عادت کردن» یا پناه به عرفان و مکاشفه نیست؛ بلکه هر دو، بازتاب نسلی‌اند که همواره میان تمایل به پیوند و واقعیت‌های جدایی، سرگردان و بی‌قرار باقی میمانند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه تبریز استخراج شده است. جناب آقای دکتر باقر صدری‌نیا راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم ثمانه آسیابی حقی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر ابراهیم رنجی و سرکار خانم دکتر سکینه رسمی به عنوان استادان مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Azar, M., & Nouhi, S. (2019). Women in society: A look at the social, cultural, and legal challenges of Iranian women. Tehran: Arjmand.
- Abhari, M., Fallahi, M., & Eskandari, A. (2024). The confrontation between tradition and modernity in Tuba and the Meaning of Night by Shahrnush Parsipur. Persian Language and Literature, 77(249), 199–215.
- Espak, G. (1985). Psychology of women's development and personality (M. A. Badi, Trans.). Tehran: Amir Kabir.
- Parsipur, S. (1988). Tuba and the Meaning of Night. Tehran: Qesseh Publishing.

- Parchami, A., & Derakhshan, M. (2021). Social rupture and the role of women's literature. *Literary Criticism Quarterly*, 14(2), 6–23.
- Panahifard, S., & Sarrami, G. (2018). Cocoons of emergence: A study of feminine aspects through feminist criticism in *Tuba* and *the Meaning of Night*. *New Literary Studies*, No. 203, Rank B (Ministry of Science, ISC), 23–43.
- Panahi, F. (2010). *Generational gap in the Iranian family*. Tehran: University of Tehran Press.
- Pirzad, Z. (2003). *We get used to it*. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Torabi-Farsani, S. (2018). *The Iranian woman in transition from tradition to modernity*. Tehran: Niloufar Publishing.
- Tohidfam, M., & Isa-vand, M. (2010). *Women and the experience of modernity in contemporary Iranian novels*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Jahanbegloo, R. (2002). *Modernity, tradition, and rupture*. Tehran: Ney Publishing.
- Javaheri, F. (2015). *Report on the social status of women in Iran (2011–2001)*. Tehran: Ney Publishing.
- Daghighi, S. D. (2008). *Characterization in fiction: A study of the role of prototypes in literary creation*. Tehran: Sokhan Publications.
- Rafiei, S. (2017). *An analysis of generational gap theory in contemporary Persian fiction, with emphasis on six major novels*. M.A. thesis, Allameh Tabataba'i University.
- Genette, G. (1980). *Narrative discourse: An essay in method*. Cornell University Press.
- Saroukhani, B., & Sedaghatifard, F. (2009). *Generation and identity in modern society*. Tehran: Institute for Social Studies.
- Safiri, M., & Mansourian, M. (2015). The image of women in contemporary Iranian novels. *Women's Studies Journal*, 6(2), 35–50.
- Sharafi, N. (2003). Generational analysis in women's novels. *Women in Culture and Art*, 4(1), 113–127.
- Sanaei, F. (2019). The pathology of social relations among contemporary women. *Journal of Social Sciences*, 32(1), 5–22.
- Taheri, H., & Mojtabaei, S. (2019). A psychological analysis of rupture in contemporary Iranian novels. *Literary Criticism*, 10(4), 27–46.
- Karimi Haji Khademi, A. (2021). *Tradition and modernism in contemporary Iranian literature*. Qom: Samt Publications.
- Lorestani, Z., & Jamebozorg, Z. (2021). The conflict between tradition and modernism in the novels of Zoya Pirzad. *Persian Language Studies (Shafa-ye Del)*, 4(8), 207–231.
- Mohseni, Z. (2019). *Generational relations in contemporary novels (with emphasis on the works of Zoya Pirzad and Abbas Maroufi)*. M.A. thesis, Payame Noor University, Khuzestan Province, Ahvaz Center.

فهرست منابع فارسی

- آذر، م، نوحی، س. (۱۳۹۸)، زن در اجتماع، نگاهی به چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و حقوقی زنان ایرانی، تهران: ارجمند.
- ابه‌ری، م، فلاحتی، م، اسکندری، ع. (۱۴۰۳)، بررسی تقابل سنت و تجدد در رمان طوبا و معنای شب اثر شهرنوش پارسی‌پور، زبان و ادب فارسی، ۷۷ (۲۴۹): ۲۱۵-۱۹۹.
- اسپاک، گ. (۱۳۶۴)، روانشناسی رشد و شخصیت زن (م. ع. بدیع، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- پارسی‌پور، ش. (۱۳۶۷)، طوبا و معنای شب. تهران: نشر قصه.
- پرچمی، ع. و درخشان، م. (۱۴۰۰)، گسست اجتماعی و نقش ادبیات زنانه. فصلنامه نقد ادبی، ۱۴ (۲)، ۶-۲۳.
- پناهی فرد، س؛ صرامی، ق. (۱۳۹۷)، پیله‌های ظهور: بررسی جلوه‌های زنانه از منظر نقد زن محور در رمان طوبا و معنای شب، جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۰۳، رتبه ب، (وزارت علوم ISC)، ص ۴۳-۲۳.
- پناهی، ف. (۱۳۸۹)، فاصله نسلی در خانواده ایرانی. تهران: دانشگاه تهران.
- پیرزاد، ز. (۱۳۸۲)، عادت می‌کنیم. تهران: نشر مرکز.
- ترابی‌فارسانی، س. (۱۳۹۷)، زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن، تهران: نشر نیلوفر.
- توحیدفام، م. و عیسی‌وند، م. (۱۳۸۹)، زن و تجربه مدرنیته در رمان معاصر ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جهانبگلو، ر. (۱۳۸۱)، مدرنیته، سنت گسست. تهران: نشر نی.
- جواهری، ف. (۱۳۹۴)، گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران (۱۳۸۰-۱۳۹۰)، تهران: نشر نی.
- دقیق، ش. د. (۱۳۸۷)، شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی: پژوهشی در نقش پروتوتایپ‌ها در آفرینش‌های ادبی. تهران: انتشارات سخن.
- رفیعی، سیامک (۱۳۹۶)، واکاوی نظریه شکاف نسلی در ادبیات داستانی معاصر، با تأکید بر شش رمان شاخص، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ژنت، ژ. (۱۳۵۹)، گفتمان روایی: مقاله‌ای در روش‌شناسی. انتشارات دانشگاه کورنل.
- ساروخانی، ب. و صداقتی‌فرد، ف. (۱۳۸۸)، نسل و هویت در جامعه مدرن. تهران: پژوهشگاه علوم اجتماعی.
- سفیری، م. و منصوریان، م. (۱۳۹۴)، بررسی تصویر زن در رمان معاصر ایران. مجله مطالعات زنان، ۶ (۲)، ۳۵-۵۰.
- شرفی، ن. (۱۳۸۲)، تحلیل نسلی در رمانهای زنان. زن در فرهنگ و هنر، ۴ (۱)، ۱۱۳-۱۲۷.
- صنّعی، ف. (۱۳۹۸)، آسیب‌شناسی روابط اجتماعی زنان معاصر. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۳۲ (۱)، ۵-۲۲.
- طاهری، ح. و مجتبابی، س. (۱۳۹۸)، تجزیه و تحلیل روانشناختی گسست در رمان معاصر ایران. نقد ادبی، ۱۰ (۴)، ۲۷-۴۶.
- کریمی حاجی خادمی، ا. (۱۴۰۰)، سنت و نوگرایی در ادبیات معاصر ایران. قم: انتشارات سمت.

لرستانی، ز، و جامه بزرگ، ز. (۱۴۰۰). تقابل سنت و مدرنیسم در رمانهای زویا پیرزاد. مطالعات زبان فارسی (شفای دل)، ۴(۸)، ۲۰۷-۲۳۱.

محسنی، زهرا (۱۳۹۸)، مناسبات نسلی در رمان معاصر (با تکیه بر رمانهای زویا پیرزاد و عباس معروفی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان خوزستان، مرکز پیام نور اهواز.

معرفی نویسندگان

ثمانه آسیابی حقی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

(Email: s.asiabi@tabrizu.ac.ir)
(ORCID: 0009-0005-6912-0902)

باقر صدری‌نیا: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

(Email: sadrinia@tabrizu.ac.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0002-6338-1619)

ابراهیم رنجبار: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

(Email: ranjbare@tabrizu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-9236-7026)

سکینه رسمی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

(Email: rasmi@tabrizu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-8072-8733)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Samaneh Asyabi Haghi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

(Email: s.asiabi@tabrizu.ac.ir)
(ORCID: 0009-0005-6912-0902)

Bagher Sadrinia: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

(Email: sadrinia@tabrizu.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-6338-1619)

Ebrahim Ranjbar: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

(Email: ranjbare@tabrizu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-9236-7026)

Sakineh Rasmi: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

(Email: rasmi@tabrizu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-8072-8733)